

۲۲ بهمن ۱۳۹۷ - شماره: ۱۱۳

مقاله‌ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی
پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۸)

نویسنده مقاله:
محمد امیر خلیلی

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم



در مقاله‌ی قبل دیدیم که منتقد با ترفندی سوخته و روشی فریبکارانه کوشش نمود تا به بهانه‌ی مبحث خرافه‌گرایی، مسلمانان اهل تشیع را نسبت به حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی بدبین نماید و از طریق مغالطه و تحریف سخنان ایشان، احساسات مذهبی و ارادت این گروه از مسلمانان به اهل بیت طاهرین را مستمسکی برای عوام‌فریبی قرار دهد. همچنین دیدیم که او علی‌رغم آنکه خود را نماینده‌ی تامّ الاختیار شیعیان یا سخنگوی آنان می‌انگارد، نظر شیعه در مهم‌ترین مسائل اعتقادی را نمی‌داند، بلکه در مقام پاسخگویی، اساساً محلّ نزاع را در نمی‌یابد و به تکرار اتهامات واهی خویش بسنده می‌کند!

در ادامه، به بررسی و ردّ شبهات منتقد درباره‌ی «ضرورت و امکان بازگشت به اسلام» می‌پردازیم و من الله التوفیق.

۷) بازگشت به اسلام؛ ضرورت و امکان

* نقد:

حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی در بخش دوم کتاب شریف «بازگشت به اسلام» ضرورت و امکان اقامه‌ی اسلام را تبیین می‌فرماید.^۱ منتقد به طرح ابهاماتی در این حوزه می‌پردازد که به ترتیب مورد طرح و بررسی قرار می‌گیرد:

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر، نگاه کنید به: بازگشت به اسلام، ص ۹۷ تا ۱۰۶

۱. منصور هاشمی خراسانی معتقد است اسلام در زمان حاضر اقامه نمی‌شود و القاء می‌کند که تنها راه اقامه‌ی اسلام، پیروی از اوست. او همچنین سطح اهداف پیامبران الهی را تا حد رفع مشکلات معیشتی مردم پایین آورده و وضعیت نامناسب معیشتی مسلمانان را دلیل عدم اقامه‌ی اسلام می‌شمارد. در حالی که هیچ‌گاه هدف فرستادگان الهی، رشد اقتصادی و تأمین مایحتاج دنیوی مردم نبوده است، بلکه آنان سعی داشتند عقل انسان را ارتقاء بدهند تا وی در چارچوب هدایت الهی، خودش عدالت را اجرا کند و سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین نماید.^۱ او مانند کسانی چون امانوئل کانت سعادت را چیزی غیر از کمال دانسته و آن را در داشته‌های دنیوی خلاصه کرده است! اما اسلام چنین نظری ندارد و انسان را از زندگی مادی گریانه بر حذر می‌دارد.

* پاسخ:

اولاً مخاطبان ما شاهد اکاذیب فراوان و اتهامات واهی این منتقد بوده‌اند و به خوبی می‌دانند که وی کمترین التزامی به صداقت و امانت‌داری ندارد و تا جایی که بتواند از افتراء، دروغ‌پردازی، تحریف و تقطیع سخن علامه فروگذار نمی‌کند. روشن است که حضرت علامه، تنها راه اقامه‌ی اسلام را تحقق حاکمیت امام مهدی و شرط آن را حمایت و همیاری مردم نسبت به آن حضرت می‌داند و برای خود چیزی از مردم نمی‌خواهد و مانند دجالان ادعای امامت و ولایت و نیابت ندارد و این را بارها و به انحاء مختلف اعلام فرموده است.

ثانیاً اینکه حضرت علامه هدف فرستادگان الهی را صرفاً رفع مشکلات معیشتی مردم دانسته یا صرف وجود مشکلات معیشتی مسلمانان را دلیل بر عدم اقامه‌ی اسلام شمرده است، افتراءیی مضحک و دروغی سخیف است؛ زیرا این عالم ربّانی با صراحت و شفافیت تمام می‌فرماید: «[بازگشت به اسلام] هنگامی معنا می‌یابد که پذیرفته شود، اسلام به عنوان **موجبی برای سعادت مسلمانان و رستگاری آنان از مشکلات مادی و معنوی‌شان**، تاکنون در میان آنان تحقق نیافته است؛ چراکه اگر در میان آنان تحقق یافته بود، تبعاً سعادت و رستگاری مورد نظر، به حیث ثمره‌ی ذاتی و قطعی آن، برای آنان تحقق یافته بود، در حالی که مسلماً برای آنان تحقق نیافته و مشکلات آنان در جهات مختلف مشهود است... و طبعاً وجود آن‌ها یا ناشی از عدم کفایت اسلام برای حلّ آن‌هاست و یا ناشی از عدم تحقق اسلام!»^۲ برای هر صاحب عقلی واضح است که منظور حضرت علامه،

۱. همچنانکه آیات و روایات، هدف از ارسال پیامبران را پرستش خداوند، تکامل عقل، تعلیم کتاب و حکمت، ترغیب مردم به برپایی عدالت، تعالی اخلاق و داوری بین مردم دانسته‌اند. برای این منظور، نگاه کنید به: نحل / ۳۶؛ بقره / ۱۲۹؛ حدید / ۲۵؛ بقره / ۲۱۳ و نیز الکافی، ج ۱، ص ۱۱؛ طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۸.

۲. بازگشت به اسلام، ص ۹۷؛ جالب است بدانید که منتقد، این جملات حضرت علامه را عیناً نقل کرده است، اما باز هم متوجه سخافت و بطلان نقد خویش نشده است! گاهی به نظر می‌رسد که منتقد محترم نه تنها فاقد سلامت اخلاقی، بلکه فاقد سلامت عقلی نیز است!

اعم از مشکلات مالی و معیشتی است و بحران‌های عمیق اجتماعی، اخلاقی،^۱ فرهنگی و سیاسی مسلمانان را هم شامل می‌شود و تردیدی نیست که وجود این بحران‌ها، دلیلی بر عدم تحقق اسلام است، نه ناکارآمدی آموزه‌های اسلام!

ثالثاً این ادعا که مشکلات معیشتی مردم دخیلی به اسلام ندارد و «اساساً هدف ذاتی اسلام حل مشکلات مادی مردم نبوده»^۲ سخنی گزاف و خبطی آشکار است و اتفاقاً نشان می‌دهد که چرا اربابان منتقد و مدعیان حکومت اسلامی، به مشکلات معیشتی مردم در ایران بی‌اعتنا هستند.^۳ حق آن است که اسلام دین کاملی است و خود را مکلف به حل مشکلات مادی و معنوی مردم می‌داند و تحقق عدالت اقتصادی، مبارزه با تبعیض طبقاتی و توزیع عادلانه‌ی ثروت و امکانات^۴ را از وظایف ذاتی خود می‌شمارد.^۵ اما معرفی اسلام به عنوان دینی که به وضعیت معیشتی باورمندانش اهمیتی نمی‌دهد، یک خیانت آشکار و تهییجی خوراک تبلیغاتی مناسب برای هجمه‌ی کافران به اسلام است؛ فارغ از آنکه تنها به مذاق سکولارها و سرمایه‌داران مرفه خوش می‌آید!

رابعاً تردیدی نیست که مردم موظف به «قیام به قسط»^۶ یعنی برپایی عدالت هستند، ولی این وظیفه‌ای است که تنها با اطاعت کامل از خلیفه‌ی خداوند و حاکم ساختن او در زمین انجام می‌پذیرد تا او زمین را از عدل و داد پر کند، همان طور که از ظلم و جور پر شده است.^۷ بنابراین، می‌توان گفت که وظیفه‌ی مردم فراهم نمودن زمینه‌های لازم برای تحقق عدالت جهانی از طریق برپایی حاکمیت امام مهدی علیه السلام است.

خامساً آنچه منتقد درباره‌ی سعادت و کمال به علامه نسبت می‌دهد، به شدت واهی و خیال‌پردازانه است؛ زیرا گفتیم که حضرت علامه آرمان اسلام را سعادت مسلمانان در دنیا و آخرت و رستگاری

۱. طبق اعتراف منتقد، تعالی اخلاق یکی از اهداف بعثت پیامبر اکرم و تبعاً از اهداف و آرمان‌های اسلام بوده است؛ در حالی که امروز شاهد جلوه‌های متعددی از انحطاط و فروپاشی ارزش‌های اخلاقی در جوامع اسلامی هستیم و این یا ناشی از ناکارآمدی آموزه‌های اخلاقی اسلام است (معاذ الله) و یا ناشی از عدم اجرای آموزه‌های اسلامی و این چیزی است که منتقد نمی‌تواند از آن فرار کند و باید به آن پاسخ شفاف بدهد.

۲. عین عبارت منتقد

۳. اگرچه وعده‌های رهبران و رؤسای این نظام در اوایل انقلاب سال ۵۷، وعده‌های جذّاب و فریبنده‌ی مادی هم بود؛ مانند مجانی کردن اتوبوس و آب و برق!

۴. همچنانکه فرموده است: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾ (حشر / ۹)؛ «آنچه خداوند از اهل سرزمین‌ها به پیامبر خود بازگرداند، برای خداوند و برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و بی‌چارگان و در راه ماندگان است تا چرخه‌ای در میان بی‌نیازان شما نباشد.»

۵. همچنانکه تشریع صدقه و تأکید بر آن، وضع مالیات‌های واجبی چون خمس و زکات، تشویق به فرض الحسنه، منع کم‌فروشی و احتکار و... همگی تمهیدات و راهکارهای اسلام برای ساماندهی معیشت مردم و تحقق عدالت اقتصادی است.

۶. ﴿يَتَّقُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید / ۲۵)

۷. مضمون روایت مشهور و متواتر نبوی درباره‌ی امام مهدی علیه السلام (به عنوان نمونه، نگاه کنید به: الشیخ الصدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۵۷؛ النعمانی، الغيبة، ص ۸۳ و ۸۴؛ الطبرانی، المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۵۵؛ یوسف بن یحیی المقدسی، عقد الدرر، ص ۱۷؛ السیوطی، الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۴۳۸)

آنان از مشکلات مادی و معنوی‌شان می‌داند و صریحاً می‌فرماید: «کسانی که به اسلام باور دارند می‌دانند که آن دینی کامل و سعادت‌بخش است و ظرفیت حل مشکلات مادی و معنوی مسلمانان را دارد»^۱ معلوم نیست این توهّم منتقد که حضرت علامه سعادت را در داشته‌های دنیوی خلاصه کرده از کجا آمده است!!^۲

* نقد:

۲. بر خلاف گفته‌ی منصور هاشمی، هیچ گاه این شبهه پیش نخواهد آمد که چون مسلمانان در اقامه‌ی حکومت اسلامی موفق نشدند، پس اسلام ناکارآمد است؛ زیرا عقلای جامعه می‌دانند که حکومت مسلمانان غیر از حکومت اسلام است.

۳. حتی در حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام نیز مردم از مشکلات مادی بسیاری رنج می‌بردند، اما مشکلات اقتصادی به وجود آمده دلالتی بر ناکارآمدی مدیریت آن حضرات نداشته است.

۴. به عقیده‌ی منصور هاشمی خراسانی کسانی که به جدایی دین از دنیا دعوت می‌کنند، اسلام را برای رفع مشکلات مسلمانان کارآمد نمی‌دانند،^۳ در حالی که این طور نیست؛ بلکه آنان حکومت مسلمانان را بر خلاف منافع دنیوی خود دیده‌اند، به همین خاطر سعی بر جدایی دین از دنیا دارند.

* پاسخ:

اولاً طبق نظر حضرت علامه، مشکلات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مسلمانان از دو حال خارج نیست؛ یا ناشی از ناکارآمدی اسلام است و یا ناشی از عدم اجرای اسلام! اما منتقد که منکر «عدم اقامه‌ی اسلام» است و عقیده دارد اسلام توسط حکومت فقها در ایران اجرا می‌شود، سعی دارد از تنگنای حاصل از این دوگانه بیرون بیاید، اما ضمن ردّ ناکارآمدی اسلام، عملاً به عدم اجرای اسلام اعتراف می‌کند و سخن علامه را تکرار می‌نماید! زیرا سخن ایشان نیز دقیقاً همین است که مسلمانان،

۱. بازگشت به اسلام، ص ۹۸

۲. خصوصاً با توجه به اینکه حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، اساساً «دنیاگرایی» را آفت معرفت و از موانع شناخت می‌داند (نگاه کنید به: بازگشت به اسلام، ص ۷۰ و ۷۱)؛ لذا نسبت مادی‌گرایی و دنیامحوری به حضرت علامه، یوه‌ای بیش نیست!

۳. ایشان در این باره می‌فرماید: «کسانی که به اسلام باور ندارند، می‌پندارند که آن کفایت لازم برای حل مشکلات مسلمانان را ندارد؛ به این معنا که مسلمانان، اسلام را محقق ساخته‌اند، ولی آن قادر به حل مشکلات آنان نیست، بلکه خود عامل پیدایش یا افزایش مشکلات آنان است و با این وصف، چاره‌ای جز دست برداشتن از آن و روی آوردن به مبانی دیگر نیست. از این رو، آشکارا به جدایی دین از دنیا دعوت می‌کنند و اسلام‌گرایی در جامعه را مانع از تکامل و ترقی آن می‌شمارند و برای جایگزین ساختن عقاید و احکام بشری با عقاید و احکام آن می‌کوشند.» (برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به: بازگشت به اسلام، ص ۹۷ و ۹۸)

اسلام را اجرا نمی‌کنند و این حاکی از ناکارآمدی حکومت‌های آنان است نه ناکارآمدی اسلام! ثانیاً همان طور که گفته شد، حاکم جامعه‌ی اسلامی موظف به تأمین عدالت اقتصادی است و این لزوماً به معنای ثروتمند کردن مردم یا بی‌نیازی مطلق آنان در مسائل معیشتی نیست، بلکه به معنای توزیع مساوی بیت المال، رفع تبعیض طبقاتی و مبارزه با مفاسد اقتصادی است و این کاری است که به گواهی تاریخ، پیامبر اکرم و امیر مؤمنان علیهما السلام انجام می‌دادند^۱ اما حاکمانی که این منتقد متعصب، سنگشان را به سینه می‌زند انجام نمی‌دهند، بلکه نظام اقتصادی تحت امر آنان، لبریز از ظلم و فساد و تبعیض است و در اختلاس و رباخواری و ویژه‌خواری و سرقت اموال عمومی رکورد شکسته است! چه اندازه گستاخ است کسی که برای کتمان بی‌کفایتی و تطهیر رؤسای خود، مشکلات موجود در حکومت‌های آنان را با مشکلات موجود در حکومت رسول الله و امیر مؤمنان مقایسه می‌نماید!

ثالثاً سخن منتقد درباره‌ی کسانی که قائل به جدایی دین از دنیا هستند، بسیار سطحی و کودکانه است و از بیگانگی او با مبانی سکولاریسم حکایت می‌کند. واضح است که دین‌زدایی از عرصه‌ی سیاست و اجتماع ریشه در عصر روشنگری اروپا دارد و واکنشی به فساد، انحطاط و ناکارآمدی متولیان دینی و ارباب کلیسا بوده است.^۲ چنانکه همین نگرش در اثر استبداد و یک‌ه‌سالاری حاکمان مسلمان و التهاب ناشی از مفاسد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حکومت‌های آنان، به جهان اسلام نیز سرایت نمود و برخی شخصیت‌های منفعل و اندیشمندان سست ایمان را به این باور غلط رسانید که اسلام قادر به حل معضلات مادی و معنوی مسلمانان خصوصاً در دوران معاصر نیست، بلکه حکومت دینی به انحصارگرایی و جزم‌اندیشی و خودکامگی می‌انجامد.

* نقد:

۵. منصور هاشمی خراسانی معتقد است چیزی که فعلاً اسلام پنداشته می‌شود، آمیخته به انحرافات و عناصری غیر اصیل و غیر اسلامی است. اگر منظور او، اسلام غیر شیعی باشد بحثی نیست، اما اگر منظورش شیعه اثنی عشری است، باید دلیل روشنی بر تحریف آن ارائه کند، «در حالی که از یقینات تشیع این است که هیچ تحریفی در اصول اسلام تشیع صورت نگرفته»^۳ و با

۱. همچنانکه بی‌تردید یکی از دلایل مهم اختلافات داخلی در زمان خلافت امیر مؤمنان علیه السلام و رنجیدن برخی از صحابه از آن حضرت، عدالت اقتصادی آن بزرگوار و مبارزه‌ی قاطع با تبعیض طبقاتی و حیف و میل بیت المال و اهتمام آن حضرت به تقسیم عادلانه و توزیع مساوی بیت المال میان مردم بود؛ تا جایی که روایت شده است آن حضرت در دوران خلافتش، پیرمردی را دید که گدایی می‌کند. به آن حضرت گفتند: نصرانی است! حضرت فرمود: «از او کار کشیدید تا آنکه پیر و ناتوان شد، حال او را محروم می‌کنید!» و سپس دستور داد که از بیت المال مسلمین او را تأمین کنند.

۲. برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به: پایگاه اطلاع رسانی حوزه، گنجینه‌ی معارف، مقاله‌ی «مبانی فکری سکولاریسم»

۳. عین عبارات منتقد

وجود قرآن به عنوان میزانی برای تشخیص انحراف، جایی برای ورود چنین اتهاماتی به شیعه باقی نمی‌ماند.

* پاسخ:

طبیعی است که مذهب‌گرایان متعصب، مذهب خود را عاری از هر نقص و انحراف و کاملاً مطابق با اسلام راستین می‌پندارند. اما حق آن است که انتقادات فراوانی بر تشیع مصطلح و قرائت کنونی آن از اسلام وارد است؛ زیرا بر خلاف آنچه ادعا می‌شود، فرسنگ‌ها از خط قرآن و عترت فاصله گرفته و انحرافات مهمی چون نظریه‌ی ولایت مطلقه‌ی فقیه،^۱ تقلید از فقها^۲ و غلو در حق ائمه‌ی طاهرين^۳ به آن راه پیدا کرده است. وانگهی این سخن که «عدم وقوع تحریف در مذهب شیعه، از یقینیات شیعه است» دور باطل و سفاهتی آشکار است؛ زیرا هیچ مذهبی نمی‌تواند برای اثبات حقانیت خود به نظر خودش استناد کند!

* نقد:

۶. وی بر این باور است که در هر عصر و در هر شرایطی باید کل احکام اسلام اجرا شود و در غیر این صورت، مسلمانان دچار ضلالت می‌شوند. او می‌گوید: «اجزاء اسلام، لازم و ملزوم یکدیگرند و بر هم اثر می‌گذارند و از هم اثر می‌پذیرند و هرگاه برخی اقامه نشوند، اقامه‌ی برخی دیگر بی‌فایده، بلکه احياناً زیانبار خواهد بود. چنانکه به عنوان مثال، احکام جزایی اسلام، به اعتبار تحقق کامل اسلام و متناسب با زمان و مکانی جعل شده‌اند که سایر احکام اسلام، به عنوان عواملی بازدارنده، جریان یافته‌اند و با جریان آن‌ها، موجبی برای ارتکاب جرایم نیست و تبعاً ارتکاب آن‌ها در این وضعیت، غیر طبیعی و مستلزم جزای مقرر است.^۴ چنانکه مثلاً حکم قطع دست سارق، به اعتبار تحقق کامل اسلام و متناسب با زمان و مکانی جعل شده که احکام اقتصادی اسلام و اقدامات پیشگیرانه‌ی آن از قبیل توزیع عادلانه‌ی ثروت و مالیاتی چون زکات و خمس، اقامه شده است؛ نه زمان و مکانی که احکام اقتصادی اسلام اقامه نشده و توزیع ثروت ظالمانه است و مالیاتی مانند زکات و خمس، چنانکه باید پرداخته نمی‌شود و تبعاً مقتضی برای سرقت وجود دارد و مانع آن مفقود است. این به آن معناست که اگر کسی در زمان حاکمیت غیر اسلام و مکانی که احکام عینی و عمومی آن اجرا نمی‌شود، مرتکب سرقت شود، مستحق جزای مقرر برای سرقت نیست و اعمال آن در حق او،

۱. نگاه کنید به: بازگشت به اسلام، ص ۴۹ و ۵۰.

۲. نگاه کنید به: همان، ص ۴۶ تا ۴۸.

۳. نگاه کنید به: همان، ص ۹۰ تا ۹۲.

۴. از عبارت «چنانکه به عنوان مثال، احکام جزایی اسلام» تا همین جا، بدون قرار دادن «...» توسط منتقد تقطیع و حذف شده است!

غیر عادلانه و مخالف با مقصود شارع است.^۱ در حالی که:

اولاً اگر منظور از «اجزاء اسلام» احکام شرعی است، باید مشخص کند این ملازمه ناظر به کدام نوع از احکام شرعی است؟^۲

ثانیاً وی باید محلّ ملازمه را بر اساس شریعت تبیین کند؛ حال آنکه هیچ ملازمه‌ای در اصل احکام وجود ندارد، بلکه میان احکام اسلام ترابط (به هم پیوستگی) وجود دارد نه تلازم! به این معنا که هیچ یک دیگری را نقض نمی‌کند و همگی در کنار یکدیگر در نظر گرفته می‌شوند.

ثالثاً حکم قطع دست هیچ ارتباط یا ملازمه‌ای با احکام اقتصادی اسلام و توزیع عادلانه‌ی ثروت ندارد، بلکه طبق روایات تنها در صورت حصول شرایط ویژه‌ای اجرا می‌شود.^۳

* پاسخ:

اولاً پرسش نا به جا و سخنان نامربوط منتقد نشان می‌دهد که وی اساساً متوجّه مبنای حضرت علامه نشده است! توضیح بیشتر آنکه در نگاه ایشان، «اقامه‌ی کلّ اسلام به صورت کامل و بر کنار از تجزیه و تبعیض، ضروری است؛ زیرا اسلام، یک مجموعه‌ی مرتبط و به هم پیوسته، مانند یک نظام دقیق و زنجیره‌ی حلقه در حلقه است که هر جزء آن با نظر به جزء دیگرش، تشریع شده، به نحوی که قطع نظر از آن، قابل تشریع نبوده و چه بسا تشریع آن، ناقض غرض بوده است؛ مانند دانه‌های تسبیح که هر یک به اعتبار جزئی از کل ساخته شده است و هیچ یک به تنهایی ارزشی ندارد و جز در قالب کل سودمند نیست و با این وصف، وجود اجزاء آن، در ضمن وجود کلّ آن است و با زوال کلّ آن، اجزاء آن نیز از بین می‌رود.»^۴ بنا بر این، هیچ یک از اجزاء اسلام اعم از احکام آن، مستقل و بی‌ارتباط با یکدیگر نیست، بلکه همگی در یک نظام تأثیر و تأثر قرار دارند.

ثانیاً ملازمه میان دو چیز، اعم از ترابط میان آن‌ها و حاکی از پیوندی عمیق‌تر است؛^۵ چنانکه اجزاء اسلام نه تنها در ارتباط با یکدیگر بلکه در اوج هماهنگی و پیوستگی با یکدیگر قرار دارد و «هر یک

۱. بازگشت به اسلام، ص ۱۰۵

۲. یعنی ناظر به احکام تکلیفی و وضعی یا ارشادی و مولوی یا تأسیسی و امضایی یا واقعی و ظاهری یا اولی و ثانوی یا حکم حکومتی است یا اینکه همه‌ی احکام مورد نظر است؟

۳. شرایطی مانند آنکه سارق مختار، بالغ و عاقل باشد، قصد دزدی داشته باشد، علم و التفات داشته باشد که مال، متعلّق به دیگری بوده، مال مسروقه در حرز مناسب نگهداری می‌شده و سارق هتک حرز کرده باشد، هر بار سرقت معادل ۴/۵ نخود طلای مسکوک باشد، سارق مضطر نباشد، پدر صاحب مال نباشد، سرقت در سال قحطی واقع نشده باشد و... (نگاه کنید به: خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۸۲ و ۴۸۳)

۴. بازگشت به اسلام، ص ۱۰۰

۵. اهل لغت، ملازمه را به معنای همراهی بدون مفارقت و همنشینی دائمی میان دو چیز دانسته‌اند. (نگاه کنید به: الشیخ حسن المصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص ۱۸۷ تا ۱۹۰؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۴۱؛ الزبیدی، تاج العروس، ج ۱۷، ص ۶۴۸)

از جهتی مستلزم دیگری است؛^۱ همچنانکه به عنوان نمونه، در نگاه حضرت علامه اجرای احکام اسلام مستلزم تحقق حاکمیت خلیفه‌ی خداوند است؛ زیرا خداوند متعال «احکام را برای اجرا در حکومت خویش و متناسب با زمان و مکانی تشریع کرده است که کسی از جانب او، با علم کامل به همه‌ی آن و توانایی کامل برای تطبیق آن بر مصادیقش، زمام امور را در دست دارد و بر پایه‌ی آن، حکومت او را اعمال می‌کند و عدالت او را متجلی می‌سازد؛ همچنانکه مجری اصلی احکام در وقت نزول، پیامبر بوده و این واقعیت در تشریع آن‌ها، تأثیر داشته و لحاظ شده است؛ تا حدی که دور نیست اگر این احکام برای کسی جز آن حضرت یا کسی مانند او، نازل می‌شد، ماهیتی متفاوت می‌داشت.»^۲

ثالثاً منتقد بی‌دقت، باری دیگر دچار خلط مبحث شده و علی‌رغم توضیح شفاف حضرت علامه، مطلب را دریافته است! بله، سرقت تنها با حصول شرایطی مستوجب اجرای حد شمرده می‌شود، اما بحث در اینجا یک گام عقب‌تر و درباره‌ی بستر تشریع حد سرقت است. به عبارت دیگر، شارع حکیم در ضمن اتخاذ سیاست‌های تأمینی و پیشگیرانه،^۳ حد سرقت را تشریع فرموده است و لذا اجرای حد سرقت، پیش از اجرای آن سیاست‌ها، عادلانه و موافق غرض خداوند نیست. به این ترتیب، حصول یا عدم حصول شرایط سرقت مستوجب حد، تازه زمانی مطرح می‌شود که احکام اقتصادی و اقدامات پیشگیرانه‌ی اسلام پیاده می‌شود و بالتبع سرقت در غالب موارد از سر شرارت و شقاوت یا در شرایطی خاص انجام می‌گردد.

* نقد:

۷. منصور هاشمی خراسانی تنها راه اقامه‌ی کل اسلام را شناخت خلیفه‌ی خدا می‌داند و معتقد است: «از آنجا که مسلم است خداوند همه‌ی مسلمانان را مستقیماً به کل اسلام عالم ساخته، معلوم می‌شود که برخی از آنان را به کل اسلام عالم ساخته و تبعاً بر دیگران واجب است که آنان را بشناسند و از آنان تعلیم پذیرند... و چنین کسانی، به اعتبار نیابتشان از خداوند در تعلیم کل اسلام، خلیفه‌ی خداوند در میان مسلمانان شمرده می‌شوند. از اینجا دانسته می‌شود که خداوند در زمین خلیفه‌ای را قرار داده است... و روشن است که این خلیفه، هرگاه عالم به کل اسلام و مکلف به تعلیم آن باشد، می‌تواند کل آن را به مسلمانان تعلیم دهد و قابل عمل توسط آنان گرداند... از این مبنا لازم

۱. تعبیر استاد معظم، شیخ صالح سبزواری؛ نگاه کنید به: پایگاه اطلاع رسانی، شرح فارسی کتاب بازگشت به اسلام، درس ۳۷

۲. بازگشت به اسلام، ص ۱۰۵

۳. مانند رفع نیازهای ضروری افراد از طریق توزیع عادلانه‌ی ثروت‌های عمومی، پرداخت صدقات و مالیات‌های شرعی به افراد مستحق و نیز فرهنگ‌سازی و تربیت اسلامی مناسب برای جلوگیری از سرقت به رغم فقدان راهکار مناسب برای تأمین نیازهای ضروری. (نگاه کنید به: پایگاه اطلاع رسانی، شرح فارسی کتاب بازگشت به اسلام، درس ۳۷)

می‌آید که زمین هیچ گاه از چنین خلیفه‌ای خالی نباشد؛ چراکه خلّو او، هر چند برای زمانی کوتاه، مستلزم عدم امکان علم و تبعاً عمل به کلّ اسلام در آن زمان است... آری، هرگاه چنین خلیفه‌ای در میان مسلمانان قرار داده شده باشد، ولی آنان به سبب تقصیر خود، او را نشناسند و متمکّن از تعلیم نگردانند، ایرادی بر خداوند وارد نخواهد بود؛^۱ در حالی که:

اولاً طبق آیه‌ی اکمال دین،^۲ اسلام بدون هیچ نقصی به مسلمانان ابلاغ شده و اسلام کامل از طریق آیات و روایات به دست مردم رسیده است و نارسایی‌های مربوط به جزئیات احکام نیز از طریق اصول رسیده از معصومین، کشف می‌شود.^۳

ثانیاً از اینجا معلوم می‌شود که «فقیه جامع الشرایط می‌تواند در غیاب خلیفه‌ی خدا، احکام الهی را بدون کم و کاست اجرا کند»؛^۴ همچنانکه «با وجود فقه‌های دین در صورتی که خلیفه الهی در بین مردم شناخته نشود، باز هم مشکلی در باب علم به شریعت پیش نیامده».^۵

ثالثاً وی علم اختصاصی پیامبر را با علم به بایدها و نبایدهای شرعی خلط کرده است، در حالی که علم پیامبر، چیزی است که از جانب خدا دریافت کرده و به عنوان میراثی گرانبها و انحصاری به اهل بیتش منتقل نموده است،^۶ اما علم به شریعت از طریق آیات و روایات دانسته می‌شود و انحصاری در این خصوص وجود ندارد.

رابعاً این سخن تنها در صورتی می‌تواند مورد توجّه باشد که مردم با قصور^۷ خودشان خلیفه‌ی خدا را شناخته باشند، در حالی که در شرایط کنونی امکان دسترسی به خلیفه‌ی خداوند وجود ندارد و «شناخت آن امام و کسب علم از محضر ایشان وجهی ندارد».^۸

۱. بازگشت به اسلام، ص ۱۰۳ و ۱۰۴

۲. مائده / ۳

۳. همچنانکه امام رضا علیه السلام فرموده است: «ارائه‌ی اصول بر عهده‌ی ما و تفریع اصول بر عهده‌ی شماست». (وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۶۲)

۴. عین عبارات منتقد

۵. عین عبارات منتقد؛ این اعتراف دوم منتقد در این زمینه است و نشان می‌دهد که او و همفکرانش، هیچ اضطرار و احتیاج مبرمی در زمینه‌ی اجرای اسلام از ناحیه‌ی ظاهر نبودن امام مهدی احساس نمی‌کنند و معتقدند که فقیه جامع الشرایط هیچ کمبودی در علم به اسلام و اجرای آن ندارد! این بی‌تردید شاهده‌ی بر نفاق این قوم و عداوت آنان با مهدی علیه السلام است؛ زیرا کسانی که مشتاق ظهور مهدی باشند خود را بی‌نیاز از او نمی‌دانند و با زمینه‌سازی برای ظهورش معارضه نمی‌کنند!

۶. همچنانکه این انحصار در برخی روایات، انعکاس یافته است. به عنوان نمونه، نگاه کنید به: مختصر البصائر، ص ۳۲۹؛ اثبات الهداة، ج ۲، ص ۱۸۲؛ الانصاف فی النص علی الأئمة الإثني عشر علیهم السلام، ص ۴۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۴۰۴

۷. ظاهراً منظور منتقد «تقصیر» است نه «قصور»؛ زیرا جاهل قاصر بر خلاف جاهل مقصّر، معذور است؛ اما منتقد در اینجا فرضی را مطرح می‌کند که مردم در آن معذور نباشند.

۸. عین عبارت منتقد؛ ظاهراً منظور منتقد آن است که در شرایط کنونی به دلیل عدم دسترسی به خلیفه‌ی خداوند، شناخت ایشان و کسب علم از محضرشان «امکان ندارد» یا «مقدور نیست». عبارت «وجهی ندارد» غیر دقیق و نارسا است!

* پاسخ:

اولاً تردیدی نیست که دین، کامل شده و به صورت کامل ابلاغ گردیده است، اما بر خلاف پندار عامیانه‌ی منتقد، دین کامل با آیات و روایات به دست ما نرسیده است؛ زیرا از یک سو، بسیاری از روایات اسلامی که قرار است مفسر و مبین قرآن نیز باشد، اخبار آحاد^۱ است و به اتفاق اهل علم، موجب یقین نمی‌شود.^۲ همچنانکه برخی از آن‌ها، اخبار جعلی و ضعیفی است که با قرآن کریم و عقل سلیم منافات دارد و حتی موجب ظن هم نمی‌شود! از سوی دیگر، طبق حدیث متواتر ثقلین، امت رسول الله تنها زمانی از گمراهی مصون می‌ماند که به قرآن و «عترت» تمسک کند و آن‌ها را مانند دو خلیفه،^۳ حاکم بر خود قرار دهد، نه آنکه به قرآن و «روایات منقول از عترت» بسنده کند و خود، بر مسند حکومت بنشیند!^۴ بلکه عدم تمسک به عترت، حاکی از عدم تمسک به قرآن و نتیجه‌ی بی‌اعتنایی به سخن رسول الله است. این از آن روست که دین کامل، تنها توسط خلیفه‌ی منصوب خداوند اجرا می‌شود؛ زیرا تنها اوست که به اسلام علم کامل دارد و در مقام اجرا و تطبیق آن بر مصادیق بیرونی، دچار انحراف و کج‌روی نمی‌شود، بر خلاف کسان دیگر که خواسته یا ناخواسته دچار جهل و انحراف می‌شوند.

ثانیاً به رغم ادعای وقیحانه‌ی منتقد و همه‌ی منافقانی که نقصان ویژه‌ای از ناحیه‌ی غیاب امام مهدی احساس نمی‌کنند، ظاهر نبودن خلیفه‌ی خداوند، فاجعه‌ای سیاه و ویرانگر است؛ چراکه هم در شناخت عقاید و احکام اصیل اسلام و هم در اجرای احکام و دستورات اسلام، مسلمانان را دچار بحران و خلأی عمیق نموده و سیاست و اقتصاد و اخلاق و فرهنگ و امنیت آنان را به مسلخ برده

۱. لازم به ذکر است که در کثیری از ابواب فقهی و حتی برخی موضوعات اعتقادی، میان روایات واحدی که از ناحیه اهل بیت علیهم السلام رسیده تعارض فراوان وجود دارد و همین تعارضات گسترده است که باب تعادل و تراجیح را در اصول فقه باز کرده و جالب است که مستند آن هم روایات واحدی چون مقبوله عمر بن حنظله است!

۲. همچنانکه اصول و قواعد رسیده از جانب اهل بیت نیز از این قاعده مستثنی نیست و جدای از تعارضی که میان آن‌ها وجود دارد، کمتر به تواتر رسیده است. از همین روست که روایات رسیده از اهل بیت درباره‌ی القاء اصول از جانب آنان و تفریع از جانب اصحاب، مربوط به زمان حضور اهل بیت است که صدور این اصول از جانب آنان قطعی یا محفوف به قرائن قطع آور باشد.

۳. همچنانکه فرمود: «فَإِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ خَلِيفَتَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي» (ابن البطریق، عمدة عیون صحاح الأخبار، ص ۷۱)؛ «پس من در میان شما دو گرانمایه را به عنوان خلیفه باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم که اهل بیت هستند، هرگاه به آن دو تمسک جوید هرگز پس از من گمراه نخواهید شد» و فرموده است: «إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي، أَوْ هُمَا الْخَلِيفَتَانِ مِنْ بَعْدِي» (الشیخ الصدوق، الأمالی، ص ۵۰۰؛ همان، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۴)؛ «من در میان شما دو گرانمایه را باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم که اهل بیت هستند؛ آگاه باشید که آن‌ها دو خلیفه بعد از من هستند».

۴. مانند حاکمان ایران که مدعی پیروی از اهل بیت و تبعیت از حدیث ثقلین هستند، اما به جای دعوت به سوی ایجاد و حفظ حاکمیت اهل بیت، به سوی حاکمیت خود دعوت می‌کنند و داعیه‌ی ولایت مطلقه و حکومت اسلامی دارند، بلکه با عالم صدیقی چون حضرت علامه که به سوی حاکمیت اهل بیت دعوت می‌کند و راه زمینه‌سازی برای آن را نشان می‌دهد، می‌ستیزند و او را دشمن می‌گیرند!

و جوامع اسلامی را به خاک سیاه دَلت و مسکنت نشانده است. با این وجود، ادّعی آنکه فقها در ایران، اسلام را بی کم و کاست شناخته و اجرا کرده‌اند، یاوه‌ای بی‌پایه و منزجر کننده است! بلکه اتفاقاً سخن صحیح آن است که فقها در ایران یکی از مهم‌ترین موانع اقامه‌ی اسلام هستند؛ زیرا این «راهزنانِ راه خدا مردم را از کتاب خدا و خلیفه‌ی او بازداشتند و به خود مشغول کردند، چونانکه کودک را از پستان مادر باز می‌دارند و به پستانک مشغول می‌کنند!»^۱

ثالثاً اگر منظور منتقد از «علم اختصاصی» علم غیب است، طبق نصوص متعدّد قرآن کریم، کلیدهای غیب تنها نزد خداوند است و کسی جز او از آن آگاه نیست^۲ و لذا نمی‌توان علم غیب را به گماشتگان الهی نسبت داد؛^۳ اما اگر منظورش اخبار رسول الله از وقایع آینده بنا بر هدایت و وحی الهی است، امری قطعی و غیر قابل انکار است، اما انحصار علم به شریعت در فرستادگان الهی را نفی نمی‌کند! وانگهی علم به شریعت الهی محدود به «بایدها و نبایدها» نیست، بلکه حوزه‌ی گسترده‌ای از عقاید و معارف را نیز شامل می‌شود؛ همچنانکه خداوند متعال از آن با عنوان «الکتاب و الحکمة» یاد کرده و خطاب به پیامبرش فرموده است: «وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»؛^۴ «و خداوند کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد»؛ آری، فرستادگان الهی موظّف به تعلیم کتاب و حکمت به مردم هستند، اما روشن است که علم کامل و بی‌نقص به مفاهیم شریعت و تطبیق معصومانه‌ی آن بر مصادیق خارجی جز برای گماشتگان الهی میسر نیست و شریک دانستن فقها در این امر با فرستادگان الهی، حاکی از انحراف عمیق و ضلال بعید جناب منتقد و غلوّی است که در حقّ فقیهان می‌کند!

رابعاً فرض منتقد کاملاً غلط و بی‌پایه است؛ زیرا ظاهر نبودن خلیفه‌ی خداوند ناشی از فقدان امنیت کافی برای او با وجود سیطره‌ی ظالمان^۵ و عدم حمایت کافی مردم از اوست و با این وصف، مردم در عدم شناخت خلیفه‌ی خداوند و دسترسی به او، مقصّرند و تبعاً باید تقصیر خویش را با حمایت از

۱. پایگاه اطلاع رسانی، نامه‌ی ۱۲

۲. نگاه کنید به: انعام / ۵۹؛ همچنین نگاه کنید به: یونس / ۲۰ و نمل / ۶۵

۳. همچنانکه خداوند متعال، صریحاً علم غیب را از فرستادگان خود نفی کرده است. برای این منظور، نگاه کنید به: انعام / ۵۰ و اعراف / ۱۸۸؛ از همین روست که بزرگانی چون شیخ صدوق، اعتقاد به علم غیب ائمه را غلو و مستوجب کفر و خروج از اسلام می‌دانند (نگاه کنید به: کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۰۶ و ۱۱۶) و شیخ مفید اعتقاد به علم غیب اهل بیت را نادرست و واضح البطلان، بلکه اعتقاد مفوضه و غلات می‌داند. (نگاه کنید به: أوائل المقالات، ص ۶۷)

۴. نساء / ۱۱۳

۵. همچنانکه زراره بن أعین از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «هرآینه برای قائم علیه السلام پیش از آنکه قیام کند غیبی است، گفتیم: به چه علت؟ فرمود: می‌ترسد -و با دست به شکمش اشاره کرد، یعنی از قتل» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸ و ۳۴۰؛ ابن بابویه، کمال الدین، ص ۳۴۲ و ۴۸۱؛ نعمانی، الغیبة، ص ۱۷۰ و ۱۸۲؛ طوسی، الغیبة، ص ۳۳۲ و ۳۳۳). از همین روست که مرحوم شیخ طوسی تنها علت غیبت امام مهدی را ترس او از قتل دانسته و گفته است: «لَا عِلَّةَ تَمْنَعُ مِنْ ظُهُورِهِ إِلَّا خَوْفُهُ عَلَى نَفْسِهِ مِنَ الْقَتْلِ» (طوسی، الغیبة، ص ۳۲۹)؛ «هیچ علتی که مانع از ظهور او باشد وجود ندارد مگر ترس او بر جاننش از قتل». (برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به: پایگاه اطلاع رسانی، پرسش و پاسخ ۴۱۱)

آن حضرت و زمینه‌سازی برای ظهور او جبران کنند. در این صورت، طبیعی است که دسترسی به او با رفع مانع ظهورش میسر می‌شود.^۱

والسلام علی من اتبع الهدی

ادامه دارد...

دیدگاه‌های دیگر از این نویسنده:

۱. مقاله‌ی «پاسخ به اکاذیب برخی سایت‌های اینترنتی درباره‌ی کتاب بازگشت به اسلام»
۲. مقاله‌ی «كَذَّبَ الْوَقَاتُونُ؛ پاسخی به دروغ‌پردازان وقات و منحرف»
۳. مقاله‌ی «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد!»
۴. مقاله‌ی «آشنایی با مدعیان دروغین (۱): روش‌شناسی»
۵. مقاله‌ی «آشنایی با مدعیان دروغین (۲): باییت و بهائیت»
۶. مقاله‌ی «آشنایی با مدعیان دروغین (۳): میرزا غلام احمد قادیانی»
۷. مقاله‌ی «آشنایی با مدعیان دروغین (۴): احمد الحسن بصری»
۸. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۱)»
۹. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۲)»
۱۰. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۳)»
۱۱. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۴)»
۱۲. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۵)»
۱۳. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۶)»
۱۴. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۷)»



۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به: بازگشت به اسلام، ص ۲۳۰ تا ۲۴۱